

کار ایران با خلافت / شاه سست و میر سست و شیخ سست / مملکت رفته ز دست هر دم از دستان سنان سست و
نوعا بیست / کار ایران با خلافت / هر دم از دستان استبداد آید بر فراز بر جهان چنان ارا / زمین تلامم لقی سست در
فلسفه / کار ایران با خلافت / شاه ایران در ولایت را خواهد دانست / در آله ... در یک ضلعی از فو سست در ...

بخ و نیست کار ایران با خلافت .
با استعمارهای باران دست هوامی داران دست هوامی . در هر دم همه از دست هوامی است در ... مانند خرابیها در ...

تصفیه همی در ایران و در هر کشور ... است و از دوره ... مملکت آتوم می تواند به آواز اشد اما تصفیه همی در ...
شروط متممی خاص و امتدادی داشته . همانطور که سید یحیی حکیم در سران برهان در تازه ترین / راه سست بر این ...

برگشتن و سیر و سیر / ظلم ظالم جورا با ... / بدیل ریخته / لایق نفسی در آبی / نفعی آبی نوعی سیر سراسری /
توجه نبرند / نفعی آبی نوعی سیر سراسری / سایر نفعی از این سراسری است / در تمام بر این و این فو را زای می خواهد نوع سیر سراسری

تقلید و ما این سراسری است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین
ما ... باز به سیر سراسری . اما چهار راه باز به ، باز به و آشنا قدس رنجی برزند ، فعلی مختصری از سیر سراسری یا در سیر سراسری

همانطور که صفا رسالت سراسری است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین
سراسری همی ، یا در وضع برده یا در ... سقط الا سلام را کنند . سید صرف دیوانی و اما همان سیر سراسری برزند یعنی چهار

روانی سیر سراسری برکت . مختصر و ... همان سیر سراسری است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین
در خانه منت نظر نیست ، بنویسد ، ماری آری سراسری و تمام سراسری در سراسری و این در دهش را با سراسری در سراسری

و ... ما این سراسری است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین
ما در روز ... ماه و ... آن نظری و این نظری سراسری است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین

همینما بود این سراسری است . سلسله العمل چهار دوره سراسری روزی است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین
کمی توقف سراسری را چنان است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین

ما در این سراسری است . اسم اولی سراسری . اما روزی است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین
سراسری سراسری است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین

سراسری سراسری است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین
سراسری سراسری است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین

سراسری سراسری است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین
سراسری سراسری است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین

سراسری سراسری است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین
سراسری سراسری است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین

سراسری سراسری است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین
سراسری سراسری است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین

سراسری سراسری است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین
سراسری سراسری است / که صفا رسالت پس آن نفعی آبی نوعی سیر سراسری است / جزیری در سرور هم مانده خواهیم . و بدین

که کمال بود در شماره اول بی نوسو "دستار سخونی انداخته است از ریاضات تا که هر دو
 بیابانها از خاک عظیم تا خانه های کوچک و همچنین از قلم لباسها تا فرم لفافه و اصلاحات
 همه چیز در عرض منقح سطحی متغیر دستخوشی بود در تغییر اندک پس شگفت نیست
 اگر در این باب ما هم در لفافه و اصلاحات ما را طرز ادای تمام ما بخیر اینی طامع شود در عین
 حال طبعی خواهیم بستن از آنکه سیر کانی به ما هر یک بدو، در تک انری طبع این است
 که با وجود داشتن آنلا از بی طرزاتی و حتی جود پروری مغرورانه جوابی و تمسین هر چه
 آن را به افراد ما اعطاء نموده است تا جای سخن گفتن و بدین عمل بی نقابیم که
 احتیاج عمومی و امکان مخالفت یا حتی را داشته ایم. البته بعد از آنکه جود در تیر
 که شیخ معروضیانی هم در آنجا طری کور به بعضی کسیدند تک انحراف راه چندانها
 باید سیر و با سید؟ چرا خودتان بیستیم نیستید هیای تشنید که زمانه به شما انری کند
 را این تک حکم فیلی حالت است که در این آنگاه تک انحراف می شود که در صورت
 است انحراف افلاقی، انحراف و منقح، انحراف در ریاضی. وقتی که تدریس توصیف سلامت
 سیکر لوری یا تمسین مدیت فاله در طبیعت انحرافی حقه سازی و زبان نوسینی است
 سفر خوب هم به استیست می کند استعاری که نزدیک است همین در یک دوره محفیزین
 خوب است و در دوره اخیرا نزدیک و غیر شنید، تمسین، استعاری که نزدیک است
 و در همه ادراک خوب است زیرا اینها هم سینه کندی که از تم درم سیر کجوبی و برای هم
 است و سیر می گوید که غزل را باید برای خود گفت و برای عشوق خواند. سفر حقیقی
 را باید برای دنیا گفت و برای دنیا به یاد گذارد است. در جمله دانسته اینج سیر اولین
 سفر قادر را چاپ کرد و بعد یک سفره نوسیدگان و از بیان شهر و نامها است
 آشتی عباس بالا آشتیانی، سعید نفسی و در جریان کاری کردند و غالب بی نوشتند
 آنچه تک انحراف سفرها و مقالات خودی را آنجا چاپ می کرد ولی دیگر بعد از تک
 تمنا است ادای برده. در هر دو سفر مخالفت مبار در دوره آنوقت می گفتند استیست

حضرت قدم را ناف بد هم می خوانند کشته شوم؟ خوب البته نباید انتظار بود اما هر حال
 باستان یک نوع بسیار لطیف و زیاده... فکری کنیم آنرا ستیا... کنگم... دروز را
 بی توجه دروز هم برود امروز چه هست در دیگر آنقدر که ممکنه... خوب البته
 همانوقت بود که عده ای از آنرا بخوانان... دیدند پاروی خوب بعد از آن بهار
 ۱۹۲۳ - ۱۹۲۴ به امینان رفت یعنی ۱۹۲۴ به امینان تبعید شد بارها بعد از آن
 یعنی روزنامه هائی توسیح می شد بارها دیدی شوهر حلاله امینان تبعید شد
 در امینان آرام ننشستش حس حسینه تو سبت و یکی از آثار هندی خوب بهار آفرین
 کارائی چرا خطاب هست که آنهم هم صفتی می شود اول اصلا هائی که با بری ایران
 بود مبارکی تک می بود که بعد از صاف و با نگاهها بخار که دیدن این هم می نویسد
 مدافعان راه آهنگی سراسری، قزاقخانه ها و آنرا در دست کرد و هم از هم خطاب کن
 می نویسد که آنرا بخوانیم کسور تا باور شود این کار را باید بکنیم، یکی از بیست و نوار هائی هم
 که در هندی هم خطاب می کند می بود که در زمانی است که غامی ها با زبان اوستایی در
 بهارهای آشتا هستند چنانچه ای اینان با ایرانی کار را بکنیم و بیست و نوار می کند که دعوت
 کنند از آنجا و انتظار شود اما قزاقان بهارهای و اوستایی در آنوقت تدریجی می شد
 شد یعنی جدا... مبارکی از بهترین اسفار خود را در هندی در ره می نویسد:

تسبیح

هنگام حضور در می که رساند ز ما نبود	بر سر غزای رحیم و عارف سپید رود
که از سبزه و نیش و قلهای رنگین	ثوبی بهشت آورده از آستان برون
در این نفس و درک نفسی ره و انفسی	ضیق کمبود و کوه کمبود واقف کبود
که از وقت ثوبی در ای بار است	پوهای گوت و برف زده، صبرن جنگیان به کوه
آن شفته های نارنجیم در میان حیر	آن باره های اختر اندر میان گور
بگر بدان رحمت کز ابر کبود	قام بر حسب دروب ای بناخوان هی چرخزن
چون بودی صغیر که با حاتم ملاک شرفی خطی کتوبه یکی منقده کبود	
بگر یکی در وقت آنک در ای پی بچ کسوس، آغوشش بر گشود آنک	

مغفل ناشی

چون طعن ناشکیب ضررشان به یار ما آنکه به یار ما ندر در آغوشی از خوشی
 وانی آخری خوشی حتی طعن است سهرود بگره بار مگر کف از کجا فاقا حقیر دشتوار
 در بار هفتاد و یک شاید نفعتم بسک باره صیدیه به است ساعر معتبره
 البته شعرهای دیگر هم بسیار دارد اما از دستهای و بر حسی او در عقایدی است که گفت
 و به بار بزرگتری ساعر معتبره برای قرن ما است به سبک فراسانی شعر می گوید
 در سبک فراسانی استوار و فی الاکان و ای هکان عربی کمتر است و آینه های ...
 دشواری ظهور ممکن است انچه در زبان بود کمتر آیان آنکه نفعتم مال
 بازندان بود بهار در آن سال فلور به دید تاریخ آن نفعی او را نفعی آن وصف
 طبعی آن در سماه است در اینجا به بهترین او صف می کند

روان شود کمتر آیان به طرف جو بیار اند
 نهادن کون زاید به کت کوه ها اند
 نشان شود این الیزه به سیخ و بخار اند
 تو کوی سرد کوه بسند ندر آذر همار اند
 در قتان ندر نزار در میان جو بیار اند
 به پای هر در قتی بر رها گشته نزار اند
 بجای خورز بالا نرسین زرد و نزار اند
 چو ز این ... حتی به ... از عبار اند
 به هر جو یکی آیین، آیین بنیاده به کار اند
 غزایان بر سر آیین چون آیین دار اند

سحر خدی بلین است، این صفت و صف تجید سماه است اما یار خوب ساعر
 افلاکی است بیستیم آفریم جو بی گوید
 یکی بنگر به احوال دیار اند و در یک صفت بی خاطر آنکه حتی طعن است در
 آبت است بالا نزه و صف طبعیت هم بدون هدف افلاکی را اجتماعی است
 نمی تواند تمام کند به بی نفعی

یکی بتیغ احوال و بار اندر در افتاده است و در میان ... اندر

تو نوی برت گویان چه او ان سهر بار اندر به جان کسور افتاده تر و می ترسند اندر

در فیا کسور او ان بدین احوال افتاده اند در فیا آن دسیری ها چه صبی بردگان اند

ملک الشعراء بار بد از اعدیان که بتجد بود بر توان بر گشتند و آزادی شود وی آید

بهر آنکه او استوری دهند که یک روز نامه درستی را اداره کند قبول نمی کند و منع

مادی آتی حتی بدوی شود باز از نظر شاه می افتد و بعد است تمامی خانه بنشیند

گاهی به خواهی کتاب چاپ بکنند نمی شود پول ندارد و احدی کسی چاپ نمی کند

آنقدر بفریب شاه است و به سهره آن کتابی را هم چاپ نکرد و بعد از آن

چاپ شود ۲ جلد - مرغ شاهنگ یکی از اشعار بسیار زیباست بهار است و یکا عجبی

از آن راجی می خوانم سفرهاست ای فصل است

ای جوانان عنبر فردا پر دل روی مشرف وزیر یک سهار

پاکلا بدیز در آن بقا حرم پاک و آن را یکبار

آن حدی لفظه که از ترس ... حال وطن شود زرد

سهره فغان و جوانان صبی سیرقا فتح بکند سهره سیر

تو هم ای کوردل آزرده من اندر آن روز بباد آرمی دست

بایتم پیشی و پتن پرستی تفتی سهره عوفا شد و از سرت سترسی

سهره فغان سهار در زبان، وزارت فرهنگ دعوت می کند از تک الشعراء بهار

کتاب سبک شناسی اینتر مید، سبک شناسی یکی از آثار برجسته بسیار با معنی است

که در ایران ما دانستیم آن نوشته بود و به عنوان یکی از سبک ملاء، تک الشعراء بهار

با دانستی فراوانی که راست سبک شناسی را در ۲ جلد یا در ۳ جلد به ۳ جلد

نورسنت و بعد آتوری سرد در این نگاه . سبک شناسی همانطور که عنوان آن

همیشه اول تاریخ زبانها را از زمان زبانهای اوستا تا زبانهای امروزی را

مشتمل بر تمام کرد و زبانهای ارمنی یا زنگ کتاب زشت است به آن زبان نوشته

شده بود و سبک نزدیک است ... قدیم گوییم طای بارشاهان مغامستی است

که با ۲ نوع زبان گفتار است و گفته ها است. زبان پهلوی زبان اشکانیان و
 زبان ساسانیان است و بعد از آن پارسی که پس از آن است. اما اسناد است و
 این دره را هم برابر صفتی دره تقسیم می کند و گفته ها را هم که نژاد دره ساسانی و
 پهلوی هم می رسد. نژاد دره باز گشت که دره باز گشت از می طرف نژاد هم است.
 بن صفتی مختصری گویم برای اینکه ۳ سال دره داشتند و در می ده نژاد
 بنی قوام رفس نام اینجا. بلکه ۳ هجرت ساسانی در است است
 بهار را صفتان و تهران را بنی می گویند بنام صفتان یا کهن زبان صفت
 رساله ای در احوال مانی و رساله درباره صفت طبری، تصحیح و ترجمه کتاب
 تصحیح التاریخ و آثار دیگر. بهار ترجمه ضمیمه می بود از زبان پهلوی و صفت
 ترجمه کرده که یکی از آنها را که ... هر سندی است و اثر با سفندان و
 دره اثر دیگر زبان فارسی ترجمه شود و با بار صفتان که بیار شود بجای
 صلح که در ایوان است و در احوال که در سوسیس رفت و قتل بود با
 از دولتی اما هجرت معصوم بود از دولتی در سوسیس که در صورت مشهور حالت
 بت و نژاد ریای که در نژاد در ایوان و ۱۵۵ هجرت بهار و صفت که در
 الان بهار است چون که در ایوان می گویند که در ایوان سال ۱۳۵۱
 صفت هوادان صفت در است که در ایوان که در ایوان صفت هوادان
 صلح که در ایوان و بابت صفت که در ایوان و با بهاری که در ایوان است مقام سردار
 خورشید را در ایوان صلح که در ایوان که در ایوان که در ایوان صلح و
 دوستی بین صفت و ایوان که در ایوان که در ایوان که در ایوان صلح
 می خوانم در این راه گداخت.

فقان ز صفت و صفتی از که تا به پهلوی ... نایار

بنی عمداً این را خوانم به صفت صفتی که در ایوان صلح که در ایوان

بیمتک برای منع

فغان ز هیزه سبک رسرعی ای او که تا ابروی ده دارنای او
 زین و بیره یار آکنای من از ابروی ده یار آکنای او
 شراب از خنک سرد درین بر وزانته خندان کارگر خذای او
 به هیزه سینی که بلای سبک برزرد به هلقه هائره شود هوای او
 به توستی چاه خردش ستر او ستر زیانگ توستی و خردش و ... او
 حوا خنوران کینج بر به سبک بر مسطغان نور رنج و اعدای او
 ز غور سبک رجب باره ماک بدو سرسنت سبک باره رتقای او

نی . سبک خواهیم از خدا مشربقای قلوب صبه درینا ه او
 زهی کبوتر سعید آکنی که دل برد سرور جانغزای او
 رسیدت آنگه که مجذوبت ایچو آکنوسم به سبک بای او
 بهار و اسب که من کفنه شد چون مدیح مدیح کفنه و نای او
 بدین حکایت آفرینا کسکسی که ای سنی مناسبت و برای او

بهار در آفرین نه تنها به سبک مسال قلم عموم ارد و توستی برای سبک
 و بسیاری از مقامی وادی طریقه کرم کمال خطابیم خدمت به به رهنم و سبک کردن
 سعادت ایوانی بود است آفرینا مقامی به حفاظت ام سبک فعاله بنوده و امروز

ای حقیت رازک کرده ام که با اجتماع و نظام کهنه و با انزوا و هدای دینار با
 بد بیخی و هفتوبت نسبت به مسامحات زندگانی توان کرد بهار روز ۲۱ آوریل
 ۱۹۵۱ در تهران در گذشت هفتی ۱۳ سال ریکا هفتی بیسی از این من خطاب

به استاد بهاری کونیم ، دوران سپری کرد در هنر سبک با من
 گویند که سبک تاریخ نوید کی آید ریکا رفت ز دنیا
 زوی که هنر مند توانا یکدم به جان آید و باورید جانند
 نامر شهنشیت بر هیت و طعانت از نو با بهار برای هسی با طر خواهد ماند
 زوی که هنر مند توانا یکدم به جان آید و باورید جانند